

افسانه شرق غیرایدئولوژیک

هر دو کشور روسیه و چین علاوه بر ایدئولوژی‌های اقتصادی مذکور، در سیاست‌های خارجی و امنیت بین‌المللی خود نیز از ایدئولوژی‌های سلطه‌جویانه‌ای پیروی می‌کنند که به یمن اقتدار و استقلال کشور تا به امروز متوجه ما نشده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، بهزاد احمدی، کارشناس حوزه بین‌الملل در یادداشتی نوشت:

ایدئولوژی متشکل از «ایده» و «لوژی» به معنای علم مطالعه ایده‌هاست. از قرن نوزدهم به بعد ایدئولوژی به معنای مجموعه باورها، اندیشه‌ها و ارزش‌های ناظر بر رفتار اجتماعی و سیاسی، شکل معنایی امروزی خود را یافت و قرن بیستم یا قرن ایدئولوژی‌های بزرگ شاهد حرکت‌های ایدئولوژیکی بود که مدعی پیشرفت و سعادت بشر بودند؛ اما مسئولیت بخش عظیمی از بدبختی‌های این قرن را برعهده گرفتند. این ایدئولوژی‌ها به رژیم‌های سیاسی وقت هویتی ایدئال بخشیدند که منعکس‌کننده کیفیت‌ها و خصلت‌های هریک از ملت‌ها و منبع الهام آنها بودند؛ اما با ورود به قرن ۲۱ و به دنبال فروپاشی کمونیسم، ایده پایان تاریخ فوکویاما تحقق‌یافته به نظر می‌رسید و برخی در غرب و شرق، از هلال طلایی لیبرال‌دموکراسی سخن به میان آوردند. ایده شرق غیرایدئولوژیک قبل از اینکه در یکی از روزنامه‌های داخلی مطرح شود، برخاسته از همین نگاه پایان تاریخ فوکویامایی است؛ اما چرا این ایده مدت‌ها بعد از طرح اولیه آن، در داخل کشور بازتاب یافته است؟ به دنبال اظهارات آذری‌جهرمی، سیاست‌مدار جوان این روزها، درباره ضرورت دل‌نستن به شرق و پیگیری اصل نه شرقی و نه غربی؛ ادعایی مبنی بر غیرایدئولوژیک‌بودن شرق در مقاله منتشره در روزنامه جوان با عنوان تأمل‌برانگیز «آذری هم اندازه خود را نشان داد» مطرح شد؛ ادعایی که توسط روزنامه‌های همفکر و برخی نمایندگان مجلس، با استفاده از کلیدواژه شرق ایدئولوژیک یا جغرافیایی، بارها مورد استفاده قرار گرفت.

مقاله منتشر شده با این ادعا که روسیه دیگر سلطه‌طلب و ایدئولوژیک نیست؛ ضمن تأکید بر بی‌تجربگی وزیر (کنایه به جوانی او از طرف روزنامه‌ای که خود عنوان جوان را یدک می‌کشد) او را به بی‌اطلاعی از «کلام امام حتی در سطح یک فعال سیاسی تازه‌کار» متهم کرد و این صحبت‌ها را نشانه بی‌تجربگی او دانست. مقاله روزنامه جوان هرچند واکنشی سیاست‌زده به یک سخنرانی بود؛ اما پرسش‌های مهمی را درباره چیستی مفهوم شرق غیرایدئولوژیک و همچنین فهم محافل نزدیک به تصمیم‌سازی از استقلال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیش‌روی نخبگان سیاسی و علمی کشور قرار داد. آیا واقعا شرق ایدئولوژیک وجود خارجی ندارد و ما تنها با شرق جغرافیایی روبه‌رو هستیم؟ و آیا اصولا در قرن ۲۱ که ابزارهای بسیج عمومی بیشتر و تکامل‌یافته‌تر از هر زمان دیگری است، می‌توان جغرافیایی را یافت که فاقد ایدئولوژی باشد؟

از شرق ایدئولوژیک به شرق غیرایدئولوژیک؟!

ایدئولوژی دارای دو بخش اصلی است: یکی، کار و فعالیت ذهنی کارگزار و دیگری، عمل و رفتار او. از این منظر اگر ایدئولوژی در قرن ۲۰ هر دو عنصر سازنده را به شکل پرنرنگ داشت و همان‌طور که گفته شد، ابزاری برای خاصگی ملت‌ها بود در قرن ۲۱ ایدئولوژی بیشتر متمرکز بر ویژگی دوم و ابزاربودگی برای رسیدن به قدرت و نفوذ است. از این‌رو ایدئولوژی‌های قرن ۲۱ در سطح بین‌الملل با وجود خاستگاه‌های مختلف همه یک هدف را دنبال می‌کنند که نشئت‌گرفته از ادبیات سرمایه‌داری است. برخلاف ادعای مطرح‌شده در روزنامه جوان، شرق و به‌خصوص چین در کاپیتالیسم گوی سبقت را از آمریکا و اروپا ربوده است. اگر روزگاری سرمایه‌داری بازار آمریکایی (Market Capitalism) حرف اول را می‌زد و به دنبال آن سرمایه‌داری رفاهی اروپایی (Welfare Capitalism) خودنمایی می‌کرد، امروز ما با سرمایه‌داری رفاقتی روسیه (Predatory Capitalism) و سرمایه‌داری سوسیالیستی چین (Socialist Capitalism) مواجه هستیم. در این بین سوسیالیسم بازارمحور چین با تکیه بر سرمایه‌داری دولتی در حال تسخیر دنیا و ارائه خود به‌عنوان الگویی موفق از حکمرانی است که جنبه‌های متعددی از آن از جمله در حکمرانی سایبری در بین دولتمردان کشور ما نیز طرفداران زیادی دارد. بدون شک امروزه چین شاگرد اول آموزه‌های هژمونی‌گراشی از یک سو و تبدیل آموزه‌های قدرت نرم جوزف نای به قدرت هوشمند از سوی دیگر برای نیل به قدرت است؛ بنابراین همه این کشورها در بستر نظم سرمایه‌دارانه لیبرال عمل می‌کنند و الزامات آن، از جمله تبعیت از تحریم‌های ظالمانه علیه ایران را نیز پذیرفته‌اند.

هر دو کشور روسیه و چین علاوه بر ایدئولوژی‌های اقتصادی مذکور، در سیاست‌های خارجی و امنیت بین‌المللی خود نیز از ایدئولوژی‌های سلطه‌جویانه‌ای پیروی می‌کنند که به یمن اقتدار و استقلال کشور تا به امروز متوجه ما نشده است.

روسیه بعد از ناکامی ایدئولوژیک دوره یلتسین با تمسک به آموزه‌های کلیسای ارتدوکس خود را رم سوم و مرکز تمدن اوراسیایی می‌داند. بازسازی هویتی اوراسیایی روسیه با درآمیختن با ویژگی‌های فردی پوتین به ایجاد مکتبی در این کشور انجامیده که تحت عنوان پوتینیسم شناخته می‌شود. این هویت ایدئولوژیک به دنبال احیای عظمت روسیه و تضمین سلطه آن بر مناطق پیرامونی درست براساس دوران شوروی و حتی روسیه تزاری و پیگیری ایده نفوذ کلاسیک (بر مبنای کشورگشایی) از سوی این کشور است؛ وگرنه مسکو این همه در منازعات قفقاز، کریمه و شامات هزینه نمی‌کرد. یا دولت چین هرچند برچسب کمونیستی را حمل می‌کند؛

اما در دو دهه اخیر بازهای چینی صاحب قدرت، نوعی ملی‌گرایی تهاجمی را با آموزه‌های کنفوسیوسی، عقلانی و بازتولید کرده‌اند که به‌خوبی خود را در نحوه رفتار چین در هنگ‌کنگ، سنگاپور، دریای چین جنوبی، سیاست‌های تجاری تهاجمی برای تصاحب بازارهای کشورهای کمتر توسعه‌یافته در آفریقا،

آسیای میانه و اروپای شرقی و تعامل دولت این کشور با اویغورهای مسلمان نشان می‌دهد.

در این زمینه توجه به مفهوم «نفوذ فریبنده» در سیاست خارجی چین و جست‌وجوی منابع قدرت و نفوذ توسط این کشور در قالب طرح‌هایی مانند یک جاده، یک کمربند با هدف تسلط بر زیرساخت‌ها، جاده ابریشم دیجیتال با هدف تسلط بر جریان داده و ساخت چین ۲۰۲۵ با هدف تسلط بر فناوری‌های لبه، تأییدکننده این مدعاست. بنابراین از میان سه برجسب ایدئولوژیکی، کمونیستی و نفوذ (سلطه) طلبی، ممکن است تنها شرق کمونیست دیگر وجود خارجی نداشته باشد؛ ولی شرق سلطه‌طلب ایدئولوژیک (چه در قالب نفوذ به معنای کلاسیک و چه در شکل فریبنده آن) نه تنها وجود دارد؛ بلکه در سال‌های اخیر، فعال‌تر نیز شده است. از این‌رو برخلاف ادعای نویسنده مقاله روزنامه جوان نباید با نگاهی ساده‌انگارانه فرض کرد که دو قدرت اوراسیایی به دنبال سلطه نیستند که اگر چنین نمی‌بود، ابتکار یک پهنه یک راه که نوعی طرح مارشال چینی به شمار می‌آید، در کار نبود و عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اوراسیایی با اماواگرهای فراوان مواجه نمی‌شد.

براساس آنچه به اختصار اشاره شد، می‌توان ادعا کرد قرن ۲۱ به مراتب بیشتر از قرن ۲۰ ایدئولوژیک و محل نزاع ایدئولوژی‌ها خواهد بود؛ هرچند این نزاع شاید شکل قرن بیستمی نداشته باشد و بیشتر در قالب نزاع بین سرمایه‌داری خوب و بد متبلور شود. مراد از این استدلال کاستن از اهمیت شرق برای جمهوری اسلامی ایران یا شرق‌هراسی برای فراموشی غرب‌هراسی یا آمریکا‌هراسی نیست؛ بلکه مراد شناخت واقعی شرق و غورکردن در مفهوم استقلال به‌عنوان یکی از مبانی بنیادین انقلاب اسلامی است. در این زمینه باید توجه کرد که نگاه تقلیل‌گرایانه به مفهوم استقلال و تعریف محدود از آن در قالب صرفاً استقلال ایدئولوژیکی، آسیب‌زا است؛ به‌ویژه اینکه این تعریف از استقلال ایدئولوژیکی نیز بر مبنای فهمی منسوخ از ایدئولوژی صورت گرفته است؛ فهمی که ایدئولوژی را در قالب کهنه آن، به‌عنوان یک جهان‌بینی انتزاعی و نه در شمایلی جدید آن به‌عنوان راهنمای عمل کشورها به منظور جست‌وجوی حوزه‌های نفوذ، درک می‌کند.

رابطه با شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره حائز اهمیت فوق‌العاده بوده است. در این زمینه، دو گروه را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد: گروهی که از رابطه با شرق برای متوازن‌سازی سیاست خارجی به‌ویژه در قبال غرب و براساس اصل نه شرقی نه غربی و تأمین منافع ملی استفاده می‌کنند و تبلور نگاه خردمندانه آنها را می‌توان در قرارداد ۲۵ ساله همکاری ایران و چین دید. این گروه و حامیان آنها را می‌توان حامیان نگاه متوازن به شرق نامید که معتقدند جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و براساس ویژگی‌های ساختاری‌اش نیازمند نگاه توأمان به شرق و غرب است و به دوران شکوفایی روابط با شرق در برهه خوب روابط با غرب به‌عنوان مدعای استدلال خود اشاره می‌کنند. گروه دومی نیز وجود دارد که براساس اصل دشمن دشمن من دوست من است، رابطه با شرق را بیشتر از منظر دشمنی با آمریکا می‌نگرد؛ پس صرفاً بر شرق متمرکز است و دوستی با شرق را در نفی غرب تعریف می‌کند.

باید توجه کرد که نگاه صرفاً به شرق یا صرفاً به غرب در تاریخ ایران سابقه طولانی و البته ناگواری دارد. در اینجا فرصت آن نیست که یادآوری شود چنین تکیه‌کردن‌هایی از زمان قاجار چگونه کشور را بازپچه قدرت‌هایی نظیر روسیه و انگلیس غیرایدئولوژیک آن زمان کرده بود. بنابراین اگر استقلال را به معنای قرارنگرفتن راهنمای عمل و منافع ملی کشور، ذیل اولویت‌های دیگران تعریف کنیم، ایده نه شرقی نه غربی به‌عنوان ایده‌ای انقلابی و ایدئولوژیک، از قضا ایده‌ای بسیار غیرایدئولوژیک و مبتنی بر اصول سیاست واقع‌گرایانه (Real Politik) است؛ ایده‌ای که نه تنها تاریخ انقضا ندارد؛ بلکه تعقیب آن، مستلزم پیگیری راهبرد متوازن در قبال شرق و غرب است؛ راهبردی که از اعطای وضعیت انحصارگونه به هریک از طرف‌ها، پرهیز دارد؛ انحصاری که مبتنی بر تکیه نادرست به افسانه شرق غیرایدئولوژیک است.

در تلاش برای مقابله با نظام تک‌قطبی، می‌توان از ظرفیت‌های ناهمسو با آن به گونه‌ای سود جست که استقلال کشور در محیط بین‌المللی را مخدوش نسازد و رفتار بین‌المللی کشور را مشروط نگرداند. به این شکل، این ظرفیت‌ها مفر یا منفذ نیستند که به سوی آنها بگریزیم یا به صورت مأمن بین‌المللی ما درآیند؛ بلکه می‌توانند به‌عنوان محملی برای کنشگری مستقلانه ما در عرصه بین‌المللی به کار آیند. اینجاست که باید گفت صحبت‌های آذری‌جهرمی جوان نه تنها نشانه عدم فهم او از کلام امام (ره) نبوده؛ بلکه بر فهم دقیق او از شرق ایدئولوژیک معاصر و تحولات کنونی نظام بین‌المللی دلالت دارد؛ امری که نویسنده روزنامه جوان یا از تغافل یا از ناآگاهی از فهم آن عاجز بوده و به افسانه شرق غیرایدئولوژیک تن داده است.

منبع: شرق